

سمفونی‌های چه ارگانه برامس

دکتر شاهین فرهت

دانشیار گروه آموزشی موسیقی

دانشکده هنرهای زیبا

دانشگاه تهران

برامس چهار سمفونی ساخت همانند دوستش شومان. گو اینکه این موضوع جنبه اتفاقی دارد. همانطور که بتهون ۹ سمفونی ساخت و آهنگسازان بزرگ دیگری بعد از بتهون و یا هم عصر بتهون مانند شوپرت دورژاک، بروکنر و مالر هم نه سمفونی ساختند، سمفونی‌های آهنگسازان بزرگ همه به یک ارزش نیستند اگر بتهون را بزرگترین سمفونی ساز جهان موسیقی بدانیم می‌بینیم که سمفونی‌های سوم، پنجم، هفتم و بخصوص نهم از بقیه سمفونی‌های او بالاتر هستند. شاید برامس یگانه سمفونیستی باشد که چهار اثر او به این نام از جهت عمق و ارزش همه به یک درجه ارزش هستند. این دیگر سلیقه شخصی است که ما کدام را بیشتر دوست داشته باشیم.

برامس تا ۴۳ سالگی اقدامی برای نوشتن سمفونی نکرد. در آن موقع که برامس آهنگساز شناخته شده‌ای بود مورد سؤال و حتی انتقاد دوستان و موسیقی دانان قرار می‌گرفت که چرا اقدام به این کار نمی‌کند و او در جواب می‌گفت «بعد از بتهون نوشتن سمفونی بسیار دشوار است» و بالاخره پس از سال‌ها سمفونی شماره ۱ در دومینور اپوس ۶۸ در سال ۱۸۷۶ تکمیل شد. در اینجا دقیق بودن و واسوس داشتن

آهنگساز برای ساختن یک سمفونی که بعد از بتهون دارای ارزش باشد کاملاً مشهود است زیرا که ساختن سمفونی اول از سال ۱۸۵۵ شروع شده بود و برامس ۲۱ سال روی آن کار کرد. البته این بدان معنی نیست که در این سال‌ها او فقط بر روی این اثر کار می‌کرد. چه در این دوران وی آثار بزرگ دیگری خلق کرده است.

اولین اجرای این سمفونی در ۴ نوامبر ۱۸۷۶ با موفقیت انجام گرفت. هانس فن بولو Hans Von Bulow موسیقی دان، رهبر ارکستر و دوست برامس این اثر را سمفونی دهم بتهون می‌نامید. که البته این نظریه صحیح نیست گو اینکه بتهون و بخصوص سنات ها و سمفونی‌هایش تاثیر بسزا بر آثار برامس دارد. ولی شخصیت آهنگساز از همان نخستین آثارش مشهود است. در سمفونی اول ما شباهت‌های تماتیک Thematic با بتهون مشاهده می‌کنیم که از آن جمله است تم دوم قسمت نخستین که به موتیف سرآغاز سمفونی پنجم بتهون شبیه است و با الهامی از تم اصلی قسمت چهارم سمفونی نهم که برامس از آن در فینال (Finale) سمفونی اول الهام گرفته است. تونالیت دومیونور نیز وجه اشتراکی میان این

دو سمفونی ایجاد کرده است. سر آغاز سمفونی اول برامس با مقدمه‌ای بسیار جدی و دراماتیک شروع می‌شود و به قسمت اصلی که کاملاً به فرم سنات کلاسیک است می‌رسد، برخلاف سمفونی‌های بتهون سمفونی اول برامس اسکرتسو Scherzo ندارد و بعد از قسمت آهسته ما به یک قسمت نیمه تند خوش آهنگ برمی‌خوریم قسمت آخر سمفونی از همه قسمت‌های دیگر حجیم‌تر است. این قسمت نیز دارای مقدمه طولانی است و قسمت آخر باز هم سناتی گسترده است که پیروزمندانه خاتمه می‌یابد.

سمفونی شماره ۲ برامس را باید سمفونی پاستورال یا چوپانی برامس نامید، از طرفی بر خلاف سمفونی اول که تصنیف آن سال‌ها زمان برد این سمفونی در طول چند ماه در تابستان ۱۸۷۷ ساخته شد. در آن تابستان آهنگساز در طبیعت نزدیک شهر بادن بادن بسر برد و در یکی از یادداشت‌هایش می‌نویسد که:

«طبیعت زیباست و ما شکرگزار به درگاه احدیت هستیم، بقدری نعمات زیبا اطرافم هست و به من الهام می‌شود که می‌ترسم ندانسته پای بر سر یکی از آنها بگذارم»
بر خلاف سمفونی اول، سمفونی دوم مقدمه ندارد، اصولاً بجز سمفونی شماره ۱ بقیه

سمفونی‌های برامس هیچکدام مقدمه ندارند. تم اصلی قسمت اول ساده و خوش‌آهنگ است. و به نوعی به تم اصلی سمفونی شماره ۳ در می‌بمل ماژور به نام اروتیکا اثر بتهون شبیه است. آنچه بخصوص حالت این دو تم را عوض می‌کند، دینامیک آنهاست چه در سمفونی بتهون این تم قوی و کوبنده و در برامس لطیف و شاعرانه است. تم دوم ریتمیک و پرصلابت است و وقتی به گسترش می‌رسیم برامس تم‌ها را به اوج می‌رساند و به نوعی باید گفت که وسیع‌ترین گسترش در سمفونی‌های چهارگانه مربوط به این قسمت از سمفونی دوم است و طولانی‌ترین قسمت اول هم مربوط به سمفونی دوم است.

قسمت آهسته سمفونی طبق سنت در قسمت دوم است این قسمت دارای یک فرم دوتایی است که قسمت میانی درامی پر تحرک و صریح است. وقتی نوبت به قسمت سوم می‌رسد باز هم از اسکرتسو Scherzo خبری نیست و به جای آن ما شاهد یک قسمت خوش‌آهنگ ساده هستیم که که ملهم از ملودهای محلی شمال آلمان است. بعضی از موسیقی‌شناسان هم زبان برامس حتی آن را برای این سمفونی سبک دانسته‌اند، لیکن پس از شنیدن قسمت آخر سمفونی دوم و یا بهتر بگویم عظمت و پستی و بلندی‌های آن درمی‌یابیم که قسمت ساده سوم کاملاً بجا و منطقی است.

سمفونی شماره ۳ در سال ۱۸۸۳ تکمیل شد. در این سال آهنگساز پنجاه ساله به اوج درجه پختگی هنری رسیده بود تجارب تلخ و شیرین زندگی از یک طرف که در مورد او قسمت تلخی می‌گنجید و از طرف دیگر نیاز آهنگساز برای به وجود آوردن آثار هنری جدید همه باعث الهام برای سمفونی سوم بود.

این سمفونی در فاماژور است لیکن قسمت‌های مینور در آن زیاد است در حقیقت تنها سمفونی برامس است که هر قسمت آن یک تونالیته دارد. آگو اینکه آخرین صفحات آن هم فاماژور است. قسمت دوم یا قسمت آهسته در دو ماژور، قسمت سوم در دو مینور و قسمت آخر

در فامینور است. این از استثناءهای تاریخ سمفونی است که یک سمفونی در گام ماژور فینال آن در تونیک مینور باشد. گو اینکه در آخرین لحظات به گام اصلی فاماژور مراجعت می‌کند، شاید زمانی نه چندان دور سمفونی سوم معروف‌ترین سمفونی برامس بود، بیشتر این جنبه مرهون قسمت والس گونه ملانکولیک سوم می‌باشد، که ملودی محزون و روماتیک آن حتی به صورت‌های سبک‌تر در فیلم‌ها، نمایشنامه‌ها و محافل مختلف مورد استفاده و یا بهتر بگویم سوء استفاده قرار گرفت. همانند ۲ سمفونی قبلی این اثر دارای اسکرتسو Scherzo نیست پس از قسمت اول که به فرم سنات است. ما شاید با قسمت آهسته بسیار زیبا و با فضایی رویایی روبرو هستیم، قسمت سوم که شرح مختصری از آن رفت‌دارای فضای اندوهباری است که «والتس غمگین» اثر سیبلوس Sibelius را به خاطر می‌آورد. البته نه از جهت تشابه ملودیک بلکه به لحاظ نزدیک بودن فضا و حالت بالاخره به درام پر جوش و خروش و توفانی قسمت آخر می‌رسیم که یک روند و سنات است. تلاطم‌ها و جوش‌های بی‌پایان در آخر سمفونی جای خود را به یک آرام و تسلیم می‌دهد و گویی غروب خورشید را در یک روز پر تحرک و تفکر نشان بدهد.

و اما سمفونی چهارم حکایت دیگری است برامس را ما در اینجا در دوره آخر زندگی می‌بینیم، آواز قو، دردهای درون درام یک زندگی که به پایان خود نزدیک می‌شود. پس از تکمیل آن در سال ۱۸۸۵، در نامه‌ای به هانس فن بولو می‌نویسد « فکر می‌کنم فضای این سمفونی حال و هوای اینجا را دارد، در اینجا گیللاس‌ها هیچوقت نمی‌رسند و هوا سرد است». به طور کلی حال و هوای سمفونی چهارم تا حدود زیادی تراژیک است از معدود سمفونی‌های دوره روماتیک است که در همان تونالیته مینور تمام می‌شود. همچون سمفونی ششم چایکوفسکی. کلاً برامس در انتخاب تونالیته‌های ماژور و مینور اعتدال را رعایت می‌کرد. نیمی از کارهای او در ماژور و نیمی در

مینور است، سمفونی‌ها هم چنین است شماره ۱ دو مینور شماره ۲ ماژور شماره ۳ فاماژور و شماره ۴ می‌مینور. اولین اجرا در ۲۵ اکتبر ۱۸۸۵ به رهبری خود آهنگساز انجام شد. اجرای قسمت اول بدون مقدمه تم محرونی را ارایه می‌دهد، این تم آوازی ساده، دلنشین و حزن است تم دوم ریتمیک است لیکن از درام قطعه نمی‌کاهد پس از گسترش ما شاهد برگشت تم‌ها و مرحله پایانی باشکوه و استادانه‌ای هستیم.

قسمت دوم نوای مذهبی دارد و آرامش و نیایش در بیشتر جاهای این قسمت حکم فرمایی می‌کند. در قسمت سوم ما برای اولین بار شاهد یک اسکرتسوی پر جوش و خروش هستیم، که با وقفه‌ای کوتاه به قسمت آخر که از لحاظ فرم یک پاساکالیا Pasacaglia است متصل می‌شود. پایان سمفونی چهارم یک وداع آهنگساز با سمفونی و یا به عبارت دیگر یک زندگی است.

چهار سمفونی برامس دنباله و میراث سنت سمفونی در فرهنگ این فرم است که در آلمان پایه‌ریزی شد. هایدن و موتزارت در این فرم آثار ارزنده‌ای ساخته و به گونه‌ای اولین نشانه‌های رمانتیسیم در موسیقی آنها کاملاً مشهود است سپس بتهون این فرم را به بالاترین مرتبت خود می‌رساند، و برامس تاییدی است در این فرم با تاریخ آن، شکی نیست که برامس، بتهون را برای خود لااقل در سمفونی اول الگو قرار می‌دهد لیکن چگونگی و سلیقه ارکستر نویسی نوع تم‌ها و به خصوص گسترش در موسیقی برامس با بتهون تفاوتی فاحش دارد.

به هر تقدیر گوا اینکه قبل از برامس و همزمان و یا بعد از بتهون آهنگسازان بزرگ دیگری چون شوبرت با نه سمفونی و مندلسن با پنج سمفونی آثار ارزنده‌ای در این فرم ارایه داده‌اند باید گفت که بزرگترین سمفونیست فرهنگ موسیقایی آلمان بعد از بتهون، برامس است.

علیرغم اینکه شخصیت آهنگساز در هر کدام از این سمفونی‌های چهارگانه مشخص و عیان است، لیکن هیچکدام از این چهار اثر به هم شبیه نیستند و هر کدام احساس تجربه و حالت خاصی را در جهان موسیقی بیان داشته است و این از مشخصات آثار بزرگ است.